

واکاوی مؤلفه‌های رویکرد انتقادی

و آسیب‌شناسی فرهنگی به علوم انسانی - اجتماعی؛ از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی

ایمان عرفان‌منش / دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران erfmanmanesh@gmail.com

غلامرضا جمشیدیها / استاد گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشگاه تهران gjamshidi@ut.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۱

چکیده

طی دهه‌های اخیر، مواجهه کشورهای اسلامی با علوم انسانی غرب موجب شکل‌گیری نظریاتی پیرامون اتخاذ الگویی برای ایجاد تحول در این علوم گردید. راهبرد متناسب در قبال منافع استعمار فرهنگی و سلطه علمی کشورهای غربی، نیازمند واکاوی ابعاد آسیب‌زای فرهنگی علوم انسانی کنونی است. براین اساس، رهبر انقلاب اسلامی در سه دهه اخیر، بیانات قابل تأملی درباره علوم انسانی مطرح کرده‌اند که می‌توان آنها را در قالب رویکرد انتقادی و آسیب‌شناسی فرهنگی کشف و صورت‌بندی کرد. این مقاله، تلاش می‌کند با روش پژوهش اسنادی و رهیافت تحلیلی - نظری شهید مطهری درباره ارتباط مفهومی و نظری میان علوم انسانی، فرهنگ و دین، دو محور اساسی از آن رویکرد آسیب‌شناسانه را تدوین نماید: ۱. بر اساس نگرشی مجموعه‌ای نسبت به رابطه نظام اجتماعی با علوم انسانی - اجتماعی، این علوم به‌عنوان عرصه نفوذ جهان‌بینی‌ها و تهاجم فرهنگی غرب نگریسته شده است؛ ۲. الگوی فرهنگی انتقادی در رویارویی با علوم انسانی غرب، که حاوی ملزوماتی برای جهت‌گیری علمی فرهنگی به شمار می‌رود، استخراج شده است.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، فرهنگ، علوم انسانی، غرب، اسلام، رهبر انقلاب اسلامی.

طرح مسئله

بر خلاف برخی ادعاها مبنی بر جهان‌شمول بودن علوم انسانی - اجتماعی تولید شده در تمدن غرب، چنین علومی میراثی متناسب و برازنده برای همه جوامع نیستند؛ زیرا علوم انسانی - اجتماعی تابعی از نوع نگرش به انسان (انسان‌شناسی) و جهان (هستی‌شناسی) هستند. عناصر برساننده علوم انسانی - اجتماعی، تفاوت‌های آشکاری دارند. برای نمونه، شاکله علوم اجتماعی در تمدن غرب، بر مبنای جدایی علم از دین سازمان یافته است. اما علوم انسانی - اجتماعی در تمدن اسلامی بر پیوند مؤلفه‌های دین و علم تأکید دارد (عرفان‌منش و جمشیدیها، ۱۳۹۳).

گرارد دگره، در کتاب **علم به مثابه یک نهاد اجتماعی**، به منظومه اجتماعی - تاریخی علوم مدرن پرداخته است. از نظر او، علم تحت تأثیر منظومه‌ای بزرگ متشکل از فشارها، نیازها و دستاوردهایی است که مشخصه یک جامعه بوده و پیدایش علوم مدرن در شرایط زمانی و مکانی خاص خود حادث شده است. دگره، «ارزش‌های فرهنگی علوم مدرن» را مشتمل بر عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، روش منطقی آزمونی، حکومت قانون (انسان‌بنیاد و انسان‌مدار)، پراگماتیسم، ریاضت این‌جهانی، شک‌گرایی و فردگرایی معرفی کرده است. وی، تحولات مسیر علمی غرب در دوران باستان، قرون وسطا و دوره جدید را به‌طور تطبیقی بررسی کرده است (دگره، ۱۹۶۸). بنابراین، علوم غربی، به‌ویژه علوم انسانی در یک خلأ اجتماعی رخ نداده، لکه تمدن غربی متناسب با تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی - تاریخی، علوم انسانی - اجتماعی مربوط به خود را تولید کرده است.

در صد سال اخیر و در پی نیاز کشورهای اسلامی به رشد و توسعه علمی خود، انتقال علوم انسانی ترجمه‌ای، به‌ویژه علوم اجتماعی، از جوامع غربی عمدتاً به دو شکل انجام شد: ۱. انتقال بدون دخل و تصرف برای تبعیت و تقلید از پیشرفت‌های علمی غرب. ۲. انتقال همراه با دخل و تصرف برای دوره‌ای کوتاه‌مدت یا میان‌مدت. نفوذ اندیشه غربی در نظام آموزش ایران، به لحاظ تاریخی عمدتاً پس از تأسیس دارالفنون مطرح می‌شود. یکی از اهداف عمده غرب از گسترش علوم انسانی خود، پیگیری مقاصد استعمار آموزشی و فرهنگی بوده است. اساساً نظام آموزشی می‌تواند در جهت تثبیت یا تحول یک جامعه عمل کند (نقوی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶). کریستوفل ون‌نیوون هویجز، در کتاب **جامعه‌شناسی خاورمیانه**، دو شکل از مواجهه کشورهای اسلامی با دانش و از جمله علوم انسانی غرب را بازگو کرده است: اول. آموختن به منظور «دانستن». دوم. آموختن به منظور «یافتن». او حالت اول را «ایده ذخیره جامد (مسلم) از دانش»، حالت دوم را «ایده اجتهاد پایان‌ناپذیر از دانش» نامیده است. وی معتقد است که اکثر کشورهای اسلامی در دوره معاصر، فکر متصلب را جایگزین فکر پویا و اجتهادی کرده‌اند (ون‌نیوون هویجز، ۱۹۷۱، ص ۵۹۸).

به‌طورکلی، خارج کردن علوم انسانی غرب از محیط جغرافیایی و اقتضانات محیطی، معرفتی و هویتی‌شان، تبعاتی برای سایر جوامع و فرهنگ‌ها به همراه داشته است. انتقال علوم انسانی - اجتماعی غرب، نوعی «نفوذ علمی» در پی داشته است. این نفوذ در معنای وسیع‌تری از کلمه، نوعی تهاجم فرهنگی و سلطه علمی به حساب می‌آید. از این‌رو، برخی کشورهای اسلامی (مانند ایران، مالزی، ترکیه و مصر) تلاش کردند تا الگوی بومی از علوم انسانی - اجتماعی را تدوین کنند. بنابراین، علوم انسانی کنونی همچنان می‌تواند آسیب‌زا عمل کند. از نظر تاریخی، پس از افول علوم اسلامی متعلق به تمدن اسلامی در قرن نهم هجری، تلاش‌هایی برای احیای این علوم، ذیل رویکردی تحولی و دینی آغاز شد (ر.ک: نصر، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹ و ۱۸۸-۱۹۰). برای نمونه، در ایران با آغاز دوره غرب‌زدگی در زمان انقلاب مشروطه و موج بازگشت به خویشتن، واکنش‌هایی از ناحیه علما شکل گرفت (ر.ک: نقوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۲۰، ۱۸۹-۱۹۲). اما اکنون به‌طور جدی‌تری در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان کشورهای اسلامی، از جمله ایران، این مسئله یکی از مناقشات فکری و معرفتی وسیعی را به همراه داشته است. در یک جمع‌بندی کلی، رویکردهای امکان علم دینی قابل دسته‌بندی به نظریات تهذیبی یا اسلامی‌سازی (مانند نظریات العطاس، الفاروقی و علامه مصباح یزدی) و نظریات تأسیسی یا تولیدمحور (شامل فرامبنا و مبنای استنباطی، فلسفه روشی و فلسفه مضافی) است (ابراهیمی پور و محبی، ۱۳۹۴).

مسئله علوم انسانی، همواره یکی از دغدغه‌های رهبر انقلاب اسلامی بوده است. در بیانات ایشان، دو حالت خلاقیت فکری در برابر ایده‌های غیرخلاقانه، با عنوان «تولید» در برابر «تحصیل» مطرح شده است که واجد نگرشی نوین به مسئله مذکور است:

تولید علم یعنی شکستن مرزهای علم و پیشرفت کردن، با تحصیل علم و تبحر در علم تفاوت دارد. ما اولی را نیاز داریم؛ دومی کافی نیست. اینکه فرآورده ذهن دانشمندان محور تشخیص و معرفت نهایی انسان شود، چیز مطلوبی نیست. نگاه اسلام به انسان، علم، زندگی بشر، عالم طبیعت و عالم وجود، نگاهی است که معرفت نوینی را در اختیار انسان می‌گذارد. این نگاه مبنای تحقیقات علمی در غرب نبوده است (۲۶/آذر/۸۳).

همچنین، رهبر فرزانه انقلاب، ضمن توجه به دو جریان اسلامی‌سازی و تولیدمحور، توجه مقتضی به هر دو شیوه را بیان کرده و عمدتاً بر جنبه تحول محتوایی تأکید نموده‌اند:

ما در زمینه علوم انسانی، احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن، علوم انسانی را می‌توان شکل داد و تولید و فرآوری کرد، در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد. البته در این قسمت، حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام، می‌توانند با جست‌وجو و تفحص نقش ایفا کنند (۸/آبان/۸۲). حوزه علمیه باید پایه‌های علوم انسانی مبتنی بر تفکر اسلامی و جهان‌بینی اسلام را

مستحکم بریزد؛ همان کاری که در اول انقلاب جناب آقای مصباح و تشکیلات ایشان شروع کردند (که اگر تا امروز ادامه پیدا می‌کرد، به جاهایی می‌رسید). بنابراین، در حوزه علمیه، علوم انسانی را یاد بگیرند؛ صورت‌بندی مسائل و عناوین را در این علوم فرا بگیرند؛ بعد به مبانی اسلامی برگردند، ببینند مسائل متناظر آنها با تفکر اسلامی چگونه است و چگونه شکل می‌گیرد (۲/بان/۸۹). مثل این می‌ماند که شما یک کارخانه را وارد می‌کنید؛ آنها با این کارخانه یک چیز بد درست می‌کردند، حالا شما با آن کارخانه یک چیز خوب درست می‌کنید؛ هیچ اشکالی ندارد. ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی را اگر به معنای مجذوب شدن، دل‌باخته شدن، مغلوب شدن و جوّ زده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد (۲۹/دی/۸۴).

اکنون، با توجه به نقشه جامع علمی کشور و با پیش رو داشتن برنامه قانون ششم توسعه، به نظر می‌رسد ضروری است تا در جهت گام برداشتن در مسیر بومی کردن، اسلامی کردن، به روزآوری و غنی‌سازی، همزمان برخی از ابعاد علوم انسانی - اجتماعی، با رویکردی فرهنگی آسیب‌شناسی شوند. در بیانات رهبر انقلاب اسلامی، آشکارا می‌توان جنبه‌هایی از این رویکرد انتقادی و آسیب‌شناسی فرهنگی، نسبت به علوم انسانی را ملاحظه کرد. ایشان مکرراً از وضعیت علوم انسانی و تحول آن، نارضایتی خود را ابراز نموده و تأخیر در تحول و ارتقای این علوم را در پیوند با سرنوشت اصل انقلاب اسلامی معرفی کرده‌اند:

در باب علوم انسانی، آن کاری که ما باید در مجموعه دانشگاه‌ها مشاهده کنیم، مشاهده نمی‌شود (۱۹/آذر/۷۱). ما در زمینه علوم انسانی، کار بومی یا تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان‌بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت یا غیره درس بدهد، چقدر داریم که این همه دانشجو برای این رشته‌ها می‌گیریم؟ این نگران‌کننده است (۸/شهریور/۸۸). تحول در علوم انسانی هنوز به سرانجام مطلوب نرسیده است. به تعویق افتادن این امر خسارت بزرگی متوجه انقلاب اسلامی خواهد کرد (۲۶/مهر/۹۳). در زمینه علوم انسانی عقب هستیم (۱۳/تیر/۹۴).

با این حال، با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله تلاش دارد تا مشکل علوم انسانی - اجتماعی کنونی را با توجه به رویکرد آسیب‌شناسی فرهنگی، در بیانات رهبر انقلاب و اکاوی، بازنمایی و یادآوری نماید تا بتوان به الگوسازی کلی از آسیب‌شناسی فرهنگی این علوم دست یافت. این امر، برای سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی و علمی و تحول و ارتقای علوم انسانی قابل توجه خواهد بود.

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: در بیانات رهبر انقلاب اسلامی، رویکرد انتقادی و آسیب‌شناسی فرهنگی در قبال علوم انسانی، مشتمل بر چه ابعاد و مؤلفه‌هایی است؟

پیشینه پژوهش

پورطهماسبی و تاج‌ور (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی حوزه علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، در تحلیل بخشی از بیانات رهبر انقلاب پیرامون علوم انسانی، هشت محور عمده را استخراج کرده‌اند: ۱. نقش استادان و اعضای هیئت علمی در ارتقای علوم انسانی (تربیت دینی دانشجویان، شجاعت علمی، تدریس عالمانه، ترویج خودباوری و اعتماد به نفس، ترویج روحیه پرسش‌گری، شاگردپروری، حضور در دانشگاه، تبیین شاخص‌های صحیح ارتقای استادان)؛ ۲. نقش دانشجویان در توسعه علوم انسانی (خودسازی اعتقادی، جهاد علمی، اعتماد به نفس، حفظ اصول و روحیه آرمان‌گرایی، مطالعه تاریخ و عبرت از آن)؛ ۳. مدل‌سازی الگوی پیشرفت؛ ۴. ایجاد تحول؛ ۵. تواضع؛ ۶. نقشه جامع علمی کشور؛ ۷. علمی کردن محیط دانشگاه؛ ۸. انجام تحقیق مطابق با نیازهای کشور. تفکیک معیارهای هشت‌گانه و قرار دادن برخی شاخص‌ها، ضمن توجه به نگرشی رابطه‌ای و نظام‌مند به آنها، یکی از نقاط قوت این پژوهش است. البته به جنبه‌های محتوایی علوم انسانی در این تحقیق کمتر پرداخته شده است.

مروتی و مروتی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران از منظر مقام معظم رهبری: چالش‌ها و راهکارها»، مهم‌ترین یافته‌های خود را در چهار محور ارائه کرده‌اند: ۱. چالش مبانی مادی و ضددینی علوم انسانی و راهکارهای استخراج مبانی علوم انسانی از دین؛ ۲. چالش ماهیت غربی علوم انسانی و راهکار بومی‌سازی علوم انسانی؛ ۳. چالش الگوگیری بی‌قید و شرط از نظریه‌ها و تولیدات غربی علوم انسانی و راهکار نظریه‌پردازی، تولید علم و نوآوری‌های علمی در علوم انسانی؛ ۴. چالش نادیده انگاشتن جایگاه و منزلت نخبگان، دانش‌آموختگان، مؤسسات و تولیدات علوم انسانی و راهکار توجه به آنها. این پژوهش، توانسته است بر مبانی جهانی‌بینی و درونی‌مندرج در علوم انسانی تمرکز کند. اگرچه سطح پژوهش عمدتاً ناظر به دسته‌بندی توصیفی و مجدد بیانات بوده است.

میرزا بابایی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «علوم انسانی و جایگاه آن از دیدگاه مقام معظم رهبری»، محورهای زیر را از بیانات رهبر انقلاب استخراج کرده است: ۱. اهمیت علوم انسانی؛ ۲. وضعیت اسفبار علوم انسانی؛ ۳. آسیب‌شناسی علوم انسانی (اساتید ضعیف‌النفس، تقلید کورکورانه و تعبّدی از غرب، ارتجاع علمی و عقب‌ماندگی علمی، تهاجم فرهنگی غرب، ناتوی فرهنگی، استبداد علمی غربی‌ها)؛ ۴. بایسته‌های علوم انسانی (تولید علم و نظریه‌پردازی، دوری از تحجّر علمی، شهادت علمی، فرهنگ‌سازی، استفاده از دانش‌های روز با نگاه نقادانه، استفاده از میراث علمی - فرهنگی داخلی، توجه

ویژه به آموزه‌های قرآن، اعتماد به پژوهشگران داخلی، توجه به هدف اصلی، یعنی مرجعیت علمی، حرکت بی‌وقفه و شتابان، ضرورت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری). در مجموع، در این مقاله جنبه‌های انتقادی و آسیب‌شناسانه نسبت به علوم انسانی موجود، در ابعاد گوناگون از دیدگاه رهبر انقلاب تشریح شده است.

ولی‌الله پور (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «توسعه مدل نوآوری علوم انسانی اسلامی بر اساس آیات قرآن کریم و فرمایشات مقام معظم رهبری»، بر محور خلاقیت، نوآوری و ایده‌پردازی تأکید کرده است. مدل توسعه برآمده از تفکر اسلامی همزمان نیازمند توجه به عوامل فردی، گروهی و سازمانی است. این پژوهش، از روش کمی در توسعه مدل نیز بهره برده است. البته این پژوهش، هیچ استناد متقنی به بیانات رهبر انقلاب نداده و صرفاً مفهوم خلاقیت و نوآوری را از ایشان به عاریت گرفته و بسط داده است.

در یک جمع‌بندی، به نظر می‌رسد، پژوهش‌های انجام شده، علی‌رغم ارائه برخی ملاک‌ها و دسته‌بندی‌های سودمند و ارزشمند، عمدتاً ناظر به سطح توصیفی‌اند. با این حال، توجه به دو محور زیر را برای نویسندگان فراهم می‌آورند: نخست، ضرورت توجه به زمینه‌ها و بستر اجتماعی و فرهنگی علوم انسانی شایسته تدقیق مضاعف‌اند. دوم، اتخاذ نگرشی رابطه‌ای میان خاستگاه جهان‌بینی علوم انسانی با یک جامعه و تمدن، چشم‌اندازی نافذتر برای آسیب‌شناسی به وجود خواهد آورد. ضمن تأیید دستاوردهای پژوهش‌های پیشین، این مقاله سهم خود را در اتخاذ رویکرد آسیب‌شناسی فرهنگی می‌داند. همچنین در راستای دستیابی به مدلی جامع‌نگر، متن تمامی بیانات رهبر انقلاب اسلامی (<http://farsi.khamenei.ir/speech>)، در بازه تقریبی ۲۵ ساله (سه دهه اخیر) را بازخوانی و مقوله‌بندی کرده است.

ملاحظات نظری و تحلیلی

الف. مفهوم‌شناسی آسیب‌شناسی فرهنگی

در لغت‌نامه آکسفورد، «آسیب‌شناسی» ناظر به علم دلایل و پیامدهای بیماری تعریف شده که واجد ناهنجاری و کژ-کارکرد است (<http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/pathology>). بنابراین، واکاوی و شناخت ابعاد ناسازگار با شاکله یک مجموعه یا نظام اجتماعی، رویکردی آسیب‌شناسانه را برای پژوهش‌ها فراهم می‌آورد. همچنین، از نظر مرحوم علامه جعفری، «فرهنگ» عبارت از شیوه انتخاب شده برای کیفیت زندگی است که با گذشت زمان و مساعدت عوامل محیط

طبیعی، پدیده‌های روانی و رویدادهای نافذ در حیات یک جامعه به وجود می‌آید (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳). از این منظر، مؤلفه‌های فرهنگی قابلیت نفوذ و تأثیرگذاری در جنبه‌های درونی و کیفی یک نظام اجتماعی را خواهند داشت. بنابراین، «آسیب‌شناسی فرهنگی» دلالت بر رویکردی فرهنگی در جهت شناخت عوامل ناهم‌سرخ، غیربومی و برهم‌زننده نظم در یک نظام، نهاد یا سازمان اجتماعی دارد.

ب. رهیافت تحلیلی: پیوند مفهومی و نظری علوم انسانی، فرهنگ و دین

آسیب‌شناسی فرهنگی علوم انسانی، نیازمند رهیافتی تحلیلی - نظری است که همزمان به مؤلفه‌های علم، فرهنگ و دین توجه داشته باشد. در بازخوانی اندیشه‌های شهید مطهری، اتصال نظری و مفهومی میان مؤلفه‌های مذکور قابل تدقیق و تأمل هستند. از دیدگاه شهید مطهری، اصلی که در دنیا تحول به وجود می‌آورد، علم است. اساساً چرخ زندگی بر محور علم قرار گرفته و همه شئون حیات بشر با علم وابستگی پیدا کرده است (مطهری، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۷۰). علم، مجموعه‌ای از فرضیه‌ها و نتایجی است که یا در پرتو تجربه یا بر بنیاد اصول منطقی گرفته می‌شود (همو، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۲۴) و نوعی قدرت و توانایی است (همان، ص ۳۶۲). فرد از آن جهت که ساخته طبیعت است، یک شخص به حساب می‌آید، اما یک شخصیت نیست. شخصیت انسان به اعتبار علم، دانش، زبان و فرهنگ او شکل می‌گیرد (همان، ج ۱۵، ص ۱۲۹). علم فریضه‌ای تهیوئی است که علاوه بر اینکه انسان و جامعه را آماده پذیرش مراحل زندگی می‌کند، مستقلاً نیز حائز اهمیت است (همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۴۳ و ۱۴۴).

از نظر شهید مطهری، از بین رفتن فاصله‌ها و باز شدن معارف شرق و غرب به روی یکدیگر، بهترین فرصت‌ها را برای پژوهشگران به وجود آورده تا از نتایج قرن‌ها مطالعه و پژوهش، که از راه‌های مختلف به دست آمده‌اند، استفاده کنند و با به کار بردن نیروی ابداع و ابتکار راه‌های تازه‌ای بگشایند (همو، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۴۰). فرهنگ و تمدن، محصول تجارب بشر است (همان، ج ۲۷، ص ۳۴). برای اثبات اصالت یک فرهنگ و یک تمدن، ضرورتی ندارد که آن فرهنگ از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره نگرفته باشد؛ زیرا اساساً هیچ فرهنگی در جهان نیست که از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره‌مند نشده باشد. اما مسئله درباره کیفیت بهره‌گیری و استفاده است. از نظر ایشان، دو نوع بهره‌گیری وجود دارد (همان، ج ۵، ص ۳۸): ۱. یک تمدن، فرهنگی و تمدنی را بدون هیچ تصرفی در قلمرو خودش قرار دهد؛ ۲. یک تمدن از فرهنگ و تمدن دیگر تغذیه کند و آن را در خود جذب و هضم نماید؛ مانند فرهنگ اسلامی که فرهنگ‌های یونانی، هندی، ایرانی و غیره را در خود جذب کرد و با شاکله مخصوص به خود ظهور و بروز کرد.

شهید مطهری تصریح می‌کند که تمدن اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده و بر سراسر جهان سیطره یافته بود، بیش از هر چیز دیگر، از تمدن باشکوه اسلامی مایه گرفته است (همان، ج ۱، ص ۳۴۸). غربی‌ها اذعان دارند که در تمدن اسلامی، که ریشه آن قرآن است، علوم از جنبه علمی محض خارج شد و جنبه عملی به خود گرفت و اعتراف کرده‌اند که در علوم تجربی، جهان اسلام نسبت به تمدن یونان تقدم و پیش‌روی داشت (همان، ج ۱۳، ص ۴۵۷). مسلمانان، مبتکر و مخترع اولی‌روش تجربی به شمار می‌روند (همان، ج ۱۶، ص ۳۹۱). سراسر آیات قرآن، بشر را به تعقل، استدلال، مشاهده عینی و تجربی طبیعت، مطالعه تاریخ، تفقه و فهم عمیق دعوت می‌کند (همان، ج ۳، ص ۱۷۵).

شهید مطهری معتقد است: با توجه به اینکه علوم انسانی از انسان برمی‌خیزد و انسان می‌تواند دیندار یا کافر باشد، نگرش ذهنی انسانی، بر علوم انسانی تأثیر می‌گذارد (همو، ۱۳۵۹، ص ۱۸). غرب ادعا می‌کند که دین و مذهب در گذشته عامل مهمی برای سعادت و مبارزه با شقاوت بشر بوده است. اما اکنون که علم، صنعت، قانون و فرهنگ رشد و توسعه یافته، نیازی به دین و مذهب نیست و چه‌بسا مانع رشد فرهنگ و بسط تمدن می‌گردد (همو، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۷۲). در دوران مدرن، تمدن غرب برای گریز از ایمان، علم را راه حل تمامی مشکلات معرفی کرد (همو، ۱۳۷۳، ص ۵۳). در مجموع، توسعه دادن قلمرو علم و ارائه یک جهان‌بینی بر اساس آن موجب تصور تضاد میان علم و دین می‌شود (همو، ۱۳۷۰، ص ۴۳).

از نظر شهید مطهری در غرب، فرهنگ و تمدن غربی تبدیل به فرهنگ خودفراوشی و سقوط انسانیت شده است (همو، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۰۶)؛ زیرا اگر بنا باشد تمدن علمی تمدن سودمندی تلقی شود، ضرورتاً باید با افزایش علم، خردمندی، یعنی درک راستین غایت‌های زندگی، نیز افزایش یابد، اما علم فی‌نفسه آن را برنمی‌آورد. بنابراین، اگرچه افزایش علم یکی از عناصر ضروری پیشرفت آدمی است، اما هیچ ترقی‌راستینی را ضمانت نمی‌کند (همان، ج ۳، ص ۳۰). همین برداشت است که تاریخ تمدن اروپا را در هزار و پانصد سال اخیر، به عصر ایمان و عصر علم تقسیم می‌کند و علم و ایمان را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. در مقابل، تاریخ تمدن اسلامی تقسیم می‌شود به عصر شکوفایی که عصر علم و ایمان است و عصر انحطاط که علم و ایمان توأمان انحطاط یافته‌اند (همان، ج ۲، ص ۳۱).

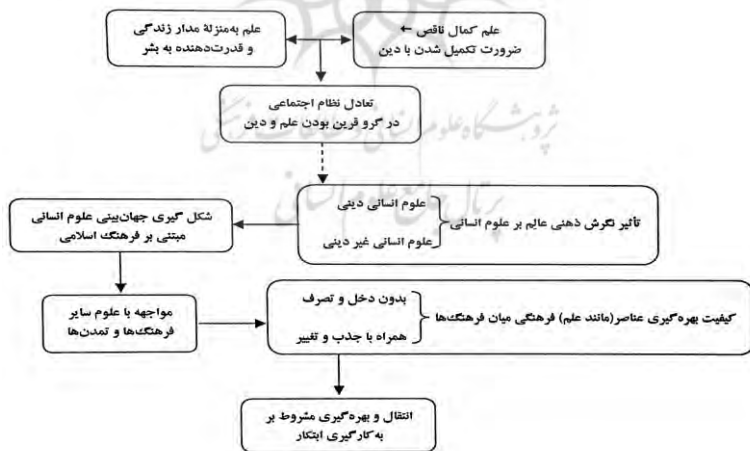
در دیدگاه شهید مطهری، تعادل نظام اجتماعی انسان، با جدایی دین و علم از میان می‌رود (همو، ۱۳۶۲، ص ۲۰۰). علم افزایش و توسعه افقی به انسان ارزانی می‌دارد و دین موجب افزایش ژرفایی می‌شود (همو، ۱۳۶۷، ص ۱۶۶ و ۱۶۷). اساساً هر پیشرفتی را نمی‌توان تکامل دانست، اما هر تکاملی پیشرفت است؛ زیرا پیشرفت باید به همراه تعالی انسانیت باشد (همو، ۱۳۶۳، ب، ص ۲۷۶).

براین اساس، انسان امروز از لحاظ انسانیت، نه تنها گامی پیش نرفته، بلکه به تباه‌ترین دوران گام نهاده است. این یکی از تناقضاتی است که منطق بشر غربی به آن گرفتار شده است. ریشه این مسئله، عدم توجه به نیاز دین و معنویت است. از بین تمامی مکتب‌ها، تنها اسلام قدرت پاسخ‌گویی به این نیاز را دارد (همو، ۱۳۷۷، ص ۲۵-۲۹). این دین با پیشرفت‌های زمان، توسعه فرهنگ و تغییرات حاصله از توسعه هماهنگ است (همو، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۱۱۶).

شهید مطهری بر این باور است که ریشه نوآوری‌ها و تکامل، فرهنگ و نیروی ابتکار انسان است (همان، ج ۱۳، ص ۸۰۱). بزرگترین رسالت مذهب، به‌ویژه مذهبی مانند اسلام، اعطای یک جهان‌بینی بر اساس شناخت صحیح از نظام کلی وجود، بر محور توحید و ساختن شخصیت روحی و اخلاقی انسان‌ها بر اساس همان جهان‌بینی و پرورش افراد و جامعه است. این امر، مستلزم پایه‌گذاری فرهنگی نوین است. اسلام فرهنگی به نام «فرهنگ اسلامی» به جهان عرضه کرد، نه از آن جهت که هر مذهبی کم و بیش با فرهنگ موجود مردم خود درمی‌آمیزد، از آن متأثر می‌شود و آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، بلکه از این جهت که فرهنگ‌سازی در متن رسالت این مذهب قرار گرفته است (همان، ج ۲، ص ۳۷۰). اسلام، دین علم و فرهنگ است (همان، ج ۲۷، ص ۵۶۴).

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان الگوی تحلیلی زیر را از پیش تحلیل‌ی شهید مطهری استخراج و

تدوین نمود:

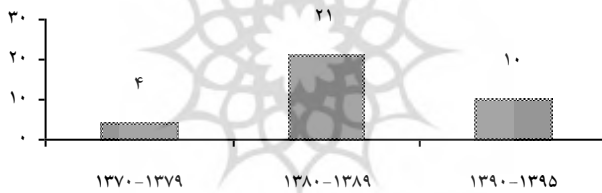


نمودار ۱. پیوند نظری و مفهومی رابطه علوم انسانی، فرهنگ و دین

روش پژوهش

این مقاله از روش پژوهش اسنادی استفاده می‌کند. روش اسنادی، یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که شامل اطلاعات درباره پدیده‌هایی است که ما قصد مطالعه آنها را داریم. با استفاده از این روش،

امکان کاوش تفسیری پیرامون وقایع اجتماعی پیشین میسر می‌شود. این روش مناسب برای بررسی دیدگاه‌ها، نقد نظری، جمع‌آوری آرای متفکران اجتماعی، مقایسه‌های تطبیقی و بازنمایی رویکرد نظری مکاتب و پارادایم‌هاست. تکنیک‌های فنون تقلیل داده‌ها در روش اسنادی، یعنی طبقه‌بندی و سنخ‌شناسی ایده‌های نظری نیز به کار گرفته می‌شوند (رک: عرفان‌منش و صادقی فسایی، ۱۳۹۴).
براین اساس، نویسندگان کیدواژه اصلی موضوع یعنی «علوم انسانی» را در متون قابل دسترس بیانات رهبر انقلاب جست‌وجو کرده و بر اساس تکنیک تحلیل محتوا، عملیات کدگذاری و مقوله‌بندی را برای استخراج مضامین کلیدی، طبقه‌بندی آنها و واکاوی نظری اعمال نموده‌اند. با پالایش، ادغام و مقایسه تفاوت‌ها و شباهت‌ها، ارتباط بین مفاهیم کلیدی در هر مبحث شناسایی شده و پراکندگی مفاهیم، در قالب مقولات تنظیم و تنسيق شده‌اند. طبق یافته‌ها، کلیدی‌ترین بیانات رهبر انقلاب درباره آسب‌شناسی فرهنگی علوم انسانی از سال ۱۳۷۰ به بعد را شامل می‌شود. به‌طور کلی، نمودار این بیانات طی ۲۵ سال اخیر به شکل زیر بوده است (آمار مربوط به سال ۹۵ مربوط به چهار ماه نخست است):



نمودار ۲. کلیدی‌ترین بیانات رهبر انقلاب درباره آسب‌شناسی فرهنگی علوم انسانی طی ۲۵ سال اخیر

همچنین، فراوانی برخی از مهم‌ترین مفاهیم بر اساس رویکرد تحلیل هم‌خانوادگی و قرابت مضمونی عبارتند از:

جدول ۱. فراوانی مفاهیم در بیانات رهبر انقلاب درباره آسب‌شناسی فرهنگی علوم انسانی طی ۲۵ سال اخیر

کد گروه	کلمات و مفاهیم دارای بار معنایی و قرابت مضمونی هم‌خانواده	فراوانی
۱	خدا، جهان‌بینی، انسان‌شناسی، جهان، انسان، دین، اعتقاد، ارزش، معنوی، الهی	۸۵
۲	تمدن، فرهنگ، جامعه، فرد، هویت	۲۵
۳	اسلام، توحید، ایمان، وحی، قرآن، مؤمن، متدین، مسلمان، فقه، اجتهاد، حوزه	۸۰
۴	غرب، اروپا، امریکا، آلمان، کلیسا، رنسانس، مادی، استعمار، سرمایه‌داری	۷۳
۵	دفاع، انقلاب، پیشرفت، بومی، نوآوری، ابتکار، جوشش، خلاقیت، نیاز، تولید، جذب، تلفیق، تحول، نوسازی، تکامل، تعامل، جوان	۶۵
۶	قدرت، ظلم، تهاجم، معارض، متعارض، مضر، تقلید، مقلد، دنباله‌رو، الگو، ترجمه، شاگرد	۲۵
۷	فکر، تفکر، تأمل، ایده، معرفت، نظریه، مفاهیم، تحقیق، پژوهش، پژوهشگر، صاحب‌نظر، صاحب‌فکر، متفکر، عالم، دانشگاه، استاد، دانشجو	۱۱۰

مهم‌ترین دوگانه‌های مندرج در بیانات نیز که در بخش محورهای یافته‌ها به آنها اشاره خواهند شد، در جدول زیر آمده است:

جدول ۲. مهم‌ترین دوگانه‌های مفهومی

اروپا / شرق	اسلام / غرب	دینی / غیردینی - ضددینی	تولید علم / تحصیل علم
مفید / مضر (بد / خوب)	علوم انسانی غربی / علوم انسانی اسلامی	اسلامی / غیراسلامی	ترجمه و تقلید / ابتکار، نوآوری و خلاقیت (تقلید / اجتهاد)
داخل / بیرون	آمیختگی با دین / ناآمیختگی با دین	تعبد در مقابل خدا / تعبد در مقابل سرمایه‌داری غرب	آزاداندیشی / تقلید

در مجموع، این پژوهش با در نظر گرفتن شاکلهٔ تحلیلی مندرج در نقطه‌نظرات شهید مطهری، ضمن بازخوانی اولیهٔ بیانات رهبر انقلاب اسلامی یافته‌های نظری را در دو محور اساسی شناسایی و سپس، صورت‌بندی نمود که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد:

۱. علوم انسانی عرصهٔ نفوذ جهان‌بینی‌ها و تهاجم فرهنگی: نگرشی مجموعه‌ای؛
۲. الگوی فرهنگی انتقادی در رویارویی با علوم انسانی غرب: ملزومات جهت‌گیری علمی فرهنگی.

محورهای یافته‌ها و بحث

۱. علوم انسانی عرصهٔ نفوذ جهان‌بینی‌ها و تهاجم فرهنگی: نگرشی مجموعه‌ای

۱-۱. سطح مبنایی: اتصال بنیان‌های جهان‌بینی عالم با علوم انسانی

اساساً، علوم انسانی همچون علوم پزشکی، مهندسی و فیزیک نیست که جهان‌بینی و نگرش نسبت به انسان و جهان در آنها تأثیر نداشته باشد (۲/آبان/۸۹). پس، مسائل علوم انسانی غیر از مسائل سایر دانش‌هاست. موضوعات این علوم، درآمیختگی یا ناآمیختگی با دین، نتایج دوگانه‌ای به همراه خواهد داشت (۱۹/آذر/۷۱). از نظر رهبر انقلاب، یکی از کلیدی‌ترین مسائل، توجه به عدم تباین میان رویکرد و بینش انقلابی فراگیرنده یا پژوهندهٔ علوم انسانی با مقولهٔ علم است. هیچ‌گاه دید علمی نمی‌تواند انسان را از انگیزه‌ها و جهت‌گیری‌های انقلابی مجرد کند (۱۳/آبان/۷۶). دلیل این امر، به ماهیت علوم انسانی بازمی‌گردد؛ این علوم پیوندی گسستنی‌ناپذیر با بنیان‌های جهان‌بینی دارند:

علوم انسانی روح دانش است. همهٔ دانش‌ها و تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، همهٔ تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود. دانش غرب یک پدیدهٔ بی‌نظیر تاریخی است، اما این دانش در طول سال‌های متمادی در راه استعمار و ظلم به کار رفته است (۱۳/مهر/۹۰).

۱-۲. سطح نظری: نسبت معرفت دینی با علوم انسانی (نگرشی انتقادی به تجربهٔ غرب)

رهبر انقلاب تصریح می‌کنند که تفاوت نگاه اسلام به علم، با نگاهی که دنیای مادی به علم

می‌نگرد، در این است که اسلام علم را برای سعادت، رشد، شکوفایی، استقرار عدالت و آرزوهای قدیمی بشر می‌خواهد (۱۳/بهمن/۸۸). پژوهش‌های علمی در غرب، در ستیز با آنچه آن را دین می‌پنداشتند، آغاز شده است؛ البته دینی که رنسانس علیه آن قیام کرد و خط فکری و علمی دنیا را در جهت مقابل و مخالف آن ترسیم کرد، مشتمل بر توهمات و خرافات بود. به عبارت دیگر، دین کلیسایی قرون وسطایی، دین و معرفت دینی نبود. به همین دلیل، گره‌هایی در ذهن دانشمندان غربی باقی ماند که برای آن، راه‌حل‌های ضددینی و غیردینی پیدا کردند. ازاین‌رو، همچنان چگونگی کنار آمدن علم و دین برای آنها مسئله است؛ اما مسئله ما نیست. از نظر رهبر انقلاب در جهان‌بینی اسلامی، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم دین است. تصویری که اسلام از آفرینش، انسان، ماوراءالطبیعه، توحید، مشیت الهی، تقدیر و قضا و قدر دارد، با علم سازگار است. در مقابل، مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، بر مبنای یک معرفت ضددینی، غیردینی و نامعتبر قرار گرفته است (۲۶/آذر/۸۳). اگر علوم انسانی مبتنی بر نگرش مادی به دنیا باشد، بالتبع نمی‌تواند خواسته‌ها و آرمان‌های جامعه‌ای را که مسلمان و مؤمن به معارف اسلامی هستند، برآورده کند (۳۱/مرداد/۸۹).

بسیاری از مباحث علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری، حیوان‌انگاشتن انسان و عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است. اگر این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً همان را به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت، تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی، اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کرده‌ایم (۸/شهریور/۸۸)؛ علوم انسانی کنونی ما بر مادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. ما این علوم انسانی را به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را در آن راه بدهیم، در دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف تعلیم می‌دهیم (۲۸/۷/۸۸)؛ علوم انسانی برخاسته از تفکرات پوزیتیویستی قرن پانزده و شانزده اروپاست. این علوم انسانی تربیت شده و دانش‌آموخته خود را آنچنان بار می‌آورد که نگاهش به مسائل مبتلا به آن علم و مورد توجه آن علم، نگاه غیراسلامی است (۲/آبان/۸۹)؛ مبنای علوم انسانی غربی مبنای غیر الهی، مادی و غیر توحیدی است. این با مبانی اسلامی سازگار نیست. علوم انسانی آن‌وقتی صحیح، مفید و تربیت‌کننده صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که بر اساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد (۱۱/تیر/۹۳).

شاکله و ترکیب کلی علوم انسانی غرب، متکی بر جهان‌بینی غربی در مورد انسان و انسان‌شناسی است که با نگرش اسلام متفاوت است (۲۹/خرداد/۹۵). به‌عنوان نمونه، رهبر انقلاب به خصومت‌ورزی‌های علمی غرب در نشر نتایج پژوهش‌های علمی مسلمانان اشاره کرده، می‌فرماید: «بعضی از مجلات ISI بخصوص در زمینه علوم انسانی، مقاله محقق ما را چاپ نمی‌کنند؛ به خاطر اینکه با مبانی آنها سازگار

نیست. این هم پاسخ ساده‌لوحی بعضی که خیال می‌کنند دنیای لیبرال - دموکراسی باز است و هر کس هر چه می‌خواهد، می‌تواند بگوید» (۱۷/دی/۸۳).

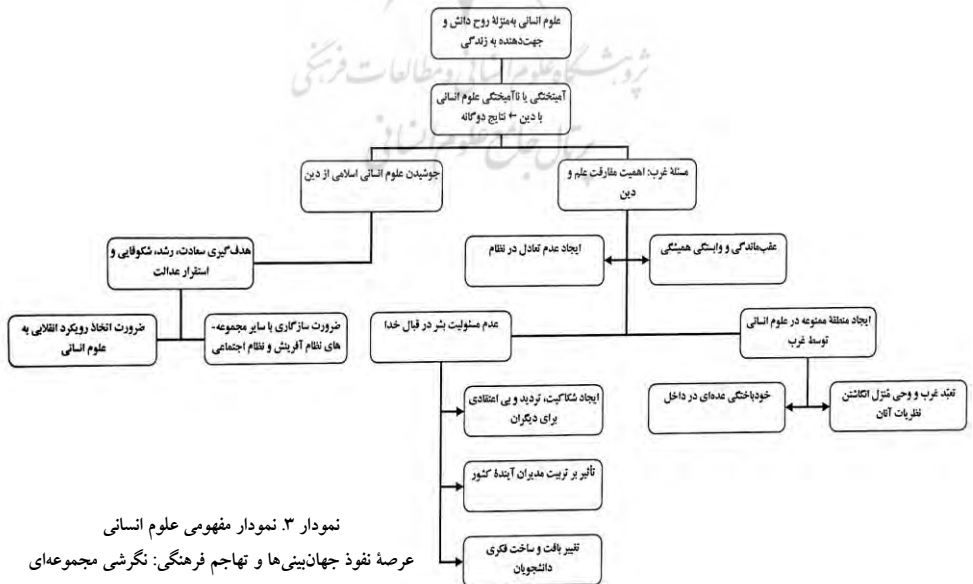
۱-۳. سطح پیامدی: تبعات و چالش‌های فردی - اجتماعی علوم انسانی موجود در پرتو نقد نگرش سلطه‌طلبی علمی غرب

رهبر انقلاب از اصطلاح «دانش‌های ذاتاً مسموم»، برای علوم انسانی غرب استفاده کرده‌اند؛ زیرا علوم انسانی رایج محتواهایی معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی داشته، و متکی بر جهان‌بینی و هدف دیگری است. اگر قرار است جامعه، حکومت و نظام، «اسلامی» باشد، به لحاظ فرهنگی، منطقی خواهد بود که در بخشی از این نظام، اساتید، مدیران یا مجموعه‌ای باشند که به مسائل اسلامی بی‌اعتنا بوده، یا در خلاف جهت حرکت کرده و علوم انسانی را ترویج نمایند. مآلاً، هنگامی که آن علوم ترویج شوند، مدیران آینده کشور در بخش‌های دانشگاهی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و غیره، بر اساس آنها تربیت خواهند یافت (۲۹/مهر/۸۹). اکنون تقریباً علوم انسانی به شیوه علوم پایه اداره می‌شود. به گونه‌ای که نظام دانشگاهی پذیرای اکثر موضوعات و مضامین در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، فلسفه و ادبیات بوده است و منشأیی تحمیلی و دیکته شده دارد (۱۳/دی/۸۴). در مجموع، علوم انسانی به شکل کنونی مضراتی به همراه دارد. به عبارت دیگر، آنچه امروز از علوم انسانی - اجتماعی، در اختیار ما قرار داده شده است، مبتنی بر یک جهان‌بینی متفاوت است. بنابراین، باید علوم انسانی را مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی متحول و تدوین کرد (۱۹/آذر/۷۱).

رهبر انقلاب از «تهاجم فرهنگی بزرگ‌تر»، در عرصه علوم انسانی سخن گفته‌اند. تهاجم فرهنگی بزرگ‌تر، به این معناست که در طول سال‌های متمادی غربی‌ها به جوانان یا پژوهشگران چنین القا کرده‌اند که تنها راه ممکن، دنباله‌روی از علوم انسانی آنهاست؛ زیرا توان تولید این علوم در سایر فرهنگ‌ها، ملل و جوامع میسر نیست (۱۷/تیر/۸۳). ایشان از تعبیر «بُت»، برای این دسته از فرآورده‌های اندیشه‌های غربی استفاده کرده‌اند که موجب می‌شود بافت و ساخت فکری دانشجویان علوم انسانی را عمیقاً تغییر دهد. یک نمونه از تصورات نادرست، نگرشی است که فراگیرندگان و پژوهندگان علوم انسانی، دستاوردهای علمی غرب را به منزله یک نقطه والا و دست‌نیافتنی تلقی کرده، آن را واقعیتی غیرقابل تغییر می‌دانند. البته این حقیقت آشکار است که غربی‌ها «منطقه‌ای ممنوعه» در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی (اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، ادبیات، هنر، حتی فلسفه و حتی فلسفه دین) به وجود آورده‌اند (۲۹/دی/۸۴). در این شرایط، برخی کلیت و جوهره علوم انسانی را متناظر با علوم انسانی غربی می‌انگارند:

این افراد تعبد در مقابل خدا را قبول نمی‌کنند، ولی تعبد در مقابل سرمایه‌داری غرب و دستگاه‌های قدرت سیاسی متکی به آن سرمایه‌داری را با جان و دل می‌پذیرند! (۱/تیسر/۸۳)؛ الان شما اگر در علوم انسانی، علوم طبیعی، فیزیک، ریاضی و غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده دنیا باشد، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند: حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلانی است؛ یعنی آن طوری که مؤمنین نسبت به قرآن، کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، آنان به نظرات فلان دانشمند اروپایی، همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! (۱۷/تیر/۸۳)؛ یک عده آدم ضعیف‌النفس دل‌باخته آنان شده‌اند و هرچه آنها گفته‌اند، برای‌شان می‌شود وحی منزل. مثلاً، چند فکر دارای اقتدار علمی در یک نقطه دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند، معنایش این نیست که هر آنچه که آنها فهمیده‌اند، درست است (۲۹/دی/۸۴)؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی غرب مثل قرآن برای بعضی‌ها معتبر است؛ از قرآن هم معتبرتر! فلان جامعه‌شناس این‌طور گفته: این دیگر برو- برگرد ندارد! (۲۷/اردیبهشت/۸۷).

از نظر رهبر انقلاب، یکی از آسیب‌های دنباله‌روی از دستاوردهای علوم انسانی غرب، عقب‌ماندگی علمی همیشگی خواهد بود. به عبارت دیگر، در زمینه‌های علوم انسانی برخی هنوز مطالبی را که منسوخ شده، دنبال می‌کنند. درحالی‌که، مدت‌هاست که بخشی از نظریات برتر غربی، به بازار کار آنها وارد شده و بر طبق آنها عمل می‌شود. در برخی موارد نیز نظریات جدیدی جای نظریات پیشین را گرفته‌اند. اما مقلدان و دنبال‌کنندگان علوم انسانی غرب، همچنان نظریات اولیه را به‌عنوان یک «متن مقدس» تدریس یا استفاده می‌کنند. در بیانات رهبر انقلاب، درباره آسیب‌شناسی این گروه، دو ویژگی مهم برشمرده شده است: اول، مقلد بودن آنها. دوم، بی‌اطلاعی آنان از تحولات علمی جدید (۱۷/تیر/۸۳).



نمودار ۳. نمودار مفهومی علوم انسانی

عرصه نفوذ جهانی‌بینی‌ها و تهاجم فرهنگی: نگرشی مجموعه‌ای

۲. الگوی فرهنگی انتقادی در رویارویی با علوم انسانی غرب: ملزومات جهت‌گیری علمی فرهنگی

۲-۱. سطح مبنايي: صورت‌بندی علوم انسانی مسئله‌محور با توجه به زمینه اجتماعی فرهنگی

رهبر انقلاب مکرراً تصریح کرده‌اند که علوم انسانی کنونی در کشور بومی نبوده و متعلق به جامعه ایران نیست. در نتیجه، این علوم ناظر به نیازهای داخلی شکل نگرفته و برآمده از فلسفه و معارف ما نیست. به عبارت دیگر، طرح مسئله علوم انسانی - اجتماعی، طرح مسئله‌ای غربی بوده و خود آنان نیز آن را حل کرده و به آن پرداخته‌اند (۱۴/ شهریور/ ۸۹). از این رو، معضلی که علوم انسانی به آن مبتلا شده، عدم حرکت متناسب از درون است. به باور رهبر انقلاب، مفاهیم گوناگون مربوط به علوم انسانی (اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاست و غیره)، از مراکز و خاستگاه‌های غربی وام گرفته شده و به صورت فرمول‌هایی ثابت در ذهن برخی جای گرفته است. بخش قابل ملاحظه‌ای از چالش‌ها در حل مسائل داخلی، ناشی از تنظیم کردن صورت‌بندی‌هایی بر اساس آن جهت‌گیری غلط بوده‌اند (۸/ آبان/ ۸۲). راهکار علمی و فرهنگی برای این آسیب، عبارت از پژوهش و نوآوری در قلمرو علوم انسانی است. بنابراین، می‌توان از «الگویی فرهنگی انتقادی» در نزد رهبر انقلاب سراغ گرفت که ملاحظاتی را درون خود دارد.

باید به مرز میان «آزاداندیشی» و «تقلید» توجه کرد. اگر قرار باشد در علوم انسانی و همه زمینه‌های علمی و فرهنگی در چارچوب نظریه‌هایی که در غرب پرورش یافته‌اند و عده‌ای آن را ترجمه کرده، یا آموزش داده‌اند، مشی کرد، نمی‌توان آن را آزاداندیشی نامید (۸/ بهمن/ ۸۱). آنچه در دوران ورود دانش جدید به جامعه ایران رواج یافت، صرفاً تقلید و ترجمه بوده است. رهبر فرزانه انقلاب به زمینه‌های تاریخی جریان ترجمه و تقلید اشاره کرده، معتقدند حتی در مقاطعی، اجازه ابتکار، نوآوری و خلاقیت علم به نظام آموزشی داده نشد (۱۲/ آبان/ ۸۰). در مقابل، باید علم و فکر را تولید کرد؛ زیرا الگو گرفتن بی‌قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه ترجمه‌گرایی غلط و خطرناک هستند. لذا، در زمینه علوم انسانی احتیاج به نظریه‌سازی است (۱۴/ اردیبهشت/ ۸۷).

۲-۲. سطح نظری: ملزومات و پیامدهای مسئله انتقال و جذب دستاوردهای موجود

مسئله انتقال و جذب محتاطانه و همراه با تأمل نیز حائز اهمیت است. از نظر رهبر انقلاب، نمی‌توان اساس دانسته‌های غربی‌ها را که در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی پیشرفت‌های چند قرن‌ی زیادی داشتند، نادیده انگاشت، بلکه مسئله درباره مقلد نبودن است. با توجه به آنچه اشاره شد، مبانی علوم انسانی در غرب ناشی از تفکرات مادی است و رنسانس به‌عنوان مهم‌ترین مبدأ تحولات گوناگون از جمله تحولات معرفتی و علمی شناخته می‌شود. اما این رخداد عظیم فرهنگی و معرفتی در عقبه تاریخی و اجتماعی جامعه ایران

حادث نشده و در نتیجه، مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است (۱۹/مرداد/۹۰). رهبر انقلاب بر این باورند که موضع ما نسبت به علوم انسانی، به معنای نفی همه دستاوردهای علوم انسانی نیست؛ هرچه قابل استفاده است، باید مورد توجه قرار گیرد (۲۹/خرداد/۹۵). در این راستا، تمایز میان حدود مفید بودن با مضر بودن، یکی از شاخص‌های کلیدی محسوب می‌شود. از نظر ایشان، بعضی مباحث علوم انسانی (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره) فضلی است که بودن آنها مفید و لازم است (۲۱/شهریور/۷۲).

باید پیامدشناسی استفاده صرف و مقلدانه از علوم انسانی غرب لحاظ شود. استفاده از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم ارتباطات و همه رشته‌های علوم انسانی، که غرب ایجاد کرده یا گسترش داده است، به معنای احساس سرشکستگی علمی نیست؛ زیرا طبق حدیث «أطلبوا العلم ولو بالصحین»، امکان استفاده از معارف جوامع مختلف در فریضه علم لحاظ شده است. اما چنان‌که پیامد این استفاده عدم افزایش دانایی، آگاهی و قدرت تفکر در خود ما باشد، وابستگی علمی شکل خواهد گرفت. به تعبیر رهبر انقلاب، همیشه باید «شاگرد غرب» باقی ماند. از این لحاظ، مسئله انتقال علم با سیاست استعماری غرب پیوند می‌یابد که بر طبق آن، در دنیا یک «دو هویتی» و «دو درجگی» شکل خواهد گرفت (۱۹/مرداد/۹۰). بنابراین، توانمندی ورود به عرصه مناقشات علمی و معرفتی راهکاری اساسی است:

این عیب است که ما بیست سال، بیست و پنج سال سرفصل فلان دانش را اصلاً تغییر نداده باشیم. این نشان‌دهنده عدم جرأت ورود در مناقشه است. دو چیز مهم است: یکی اینکه همین پاسخی که ما داریم، باید تدوین شود؛ دوم اینکه جرأت مناقشه در رویکرد کنونی غربی ناشی از لیبرال-دموکراسی به وجود بیاید (۱۴/شهریور/۸۹)

بنابراین، بازیابی و بازسازی معارف اسلامی و بومی راهگشا خواهد بود. رهبر انقلاب معتقدند: باید به تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق داخلی رجوع شود. بسیاری از علوم انسانی، پایه‌ها و بن‌مایه‌های محکمی در فرهنگ گذشته ما دارند. برای مدون و نظام‌مند کردن داشته‌های داخلی و برخی مؤلفه‌هایی که دستاورد غرب است، به تفکر و تجربه علمی نیاز است. البته اخذ برخی پایه‌های یک علم، از یک مجموعه بیرون، به معنای قبول نتایج آن نخواهد بود (۲۹/دی/۸۴). به عبارت دیگر، ضرورت پیش و تسلط علمی بر آنچه در نظریه‌های علوم انسانی - اجتماعی است، به قوت خود باقی خواهد بود. اما با هدف جذب مؤلفه‌های سازگار، باید تدبیری برای مؤلفه‌های ناسازگار و تمهید برای تبعات فرهنگی اجتماعی انجام شود. هدف سیاست کلان علمی، یادگیری علوم انسانی موجود برای تولید شکل بومی آن در گام نخست و سپس، ترویج آن در سطح جهانی است (۱۹/مرداد/۹۰). برای نیل بدین منظور، باید در علوم انسانی «اجتهاد» جای «تقلید» را بگیرد.

امروز شما باید بدانید که مثلاً در مقوله جامعه‌شناسی در دنیا چه نظرات و ایده‌هایی هست. گاهی در این

فکرها عناصر مطلوبی هست؛ آن را جذب کنید. عناصر نامطلوبی هم هست؛ قبل از آنکه بیاید، دفاع مناسبش را آماده کنید و ذهنیت جامعه را واکنش‌ناپذیر (۱/اسفند/۷۰). نظر به پردازی کنید؛ از موجودی دانش‌ها در دنیا استفاده کنیم، بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را بر ملا کنیم. این از جمله کارهایی است که جزء الزامات حتمی پیشرفت است (۸۸/۲/۲۷).

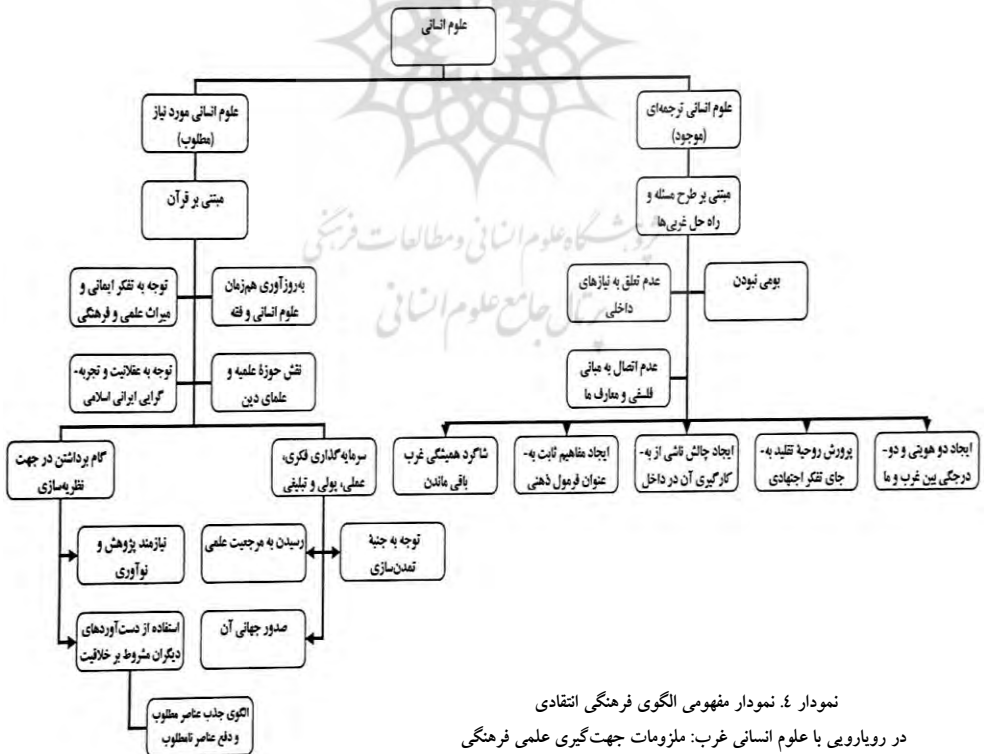
۲-۳. سطح پیامدی: نگرش تمدنی به علوم انسانی با توجه به سهم و تأثیر پیشینه علمی ایران اسلامی در علوم انسانی موجود

از نظر رهبر فرزانه انقلاب، بنیان‌های فکری و سازه‌های مفهومی رشته‌های علوم انسانی (تاریخ، فلسفه، فلسفه دین، هنر، ادبیات و غیره)، که دیگران (عمدتاً غربی‌ها) یک بنای علمی به آن داده‌اند، در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خودمان وجود دارد. این مبانی، نیازمند ساخت و پرداخت مفهومی و نظری در جهت استقلال علمی است (۲۹/دی/۸۴). به علاوه، در بخشی از رشته‌های علوم انسانی (مانند ادبیات، فلسفه، تاریخ و هنر)، ایران به‌عنوان پیش‌گام شناخته می‌شود. همچنین مبادی بعضی از علوم انسانی، اگرچه از غرب آمده، اما برآمده از عقلانیت و تجربه‌گرایی است که از تفکر و روح ایرانی اسلامی اِشْراب گرفته‌اند: «اروپای خرافاتی نمی‌توانست زیست‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به این شکل تنظیم کند. این، سوغات تفکر علم‌گرایی و تجربه‌گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که به آنجا رفت و به این تحول منتهی شد» (۱۲/شهریور/۸۶).

اساساً تبادل علمی ناظر به تاریخ معاصر نیست، بلکه همواره تمدن‌ها و جوامع از دستاوردهای علمی و فنی یکدیگر بهره گرفته‌اند. دانش در انحصار هیچ ملتی نیست. به‌عنوان نمونه، رهبر انقلاب می‌فرمایند: امروز ژاپن، آلمان و بعضی کشورهای اروپایی، از لحاظ پیشرفت علمی، فناورانه، صنعتی و پیشرفت در بعضی از شاخه‌های گوناگون علوم انسانی، برجستگی‌هایی دارند که بسیاری از جوامع دیگر از آنها استفاده می‌کنند. همان‌طور که در مقطعی از تاریخ، اروپا از دانش، پیشرفت علمی، کتب و فرهنگ مسلمانان حداکثر استفاده را کرد (۲۴/دی/۷۷). پس به‌عنوان یک قاعده، تحول در علوم انسانی نیاز به جوششی از درون و حمایتی از بیرون دارد (۱۳/تیر/۹۴). رهبر انقلاب بر این باورند که اساس علوم انسانی را باید در قرآن جست‌وجو کرد. در این صورت، متفکران، پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران به شیوه‌ای صحیح‌تر استفاده نمایند (۲۸/مهر/۸۷). اهمیت علوم انسانی نزد رهبر فرزانه انقلاب، اهمیتی راهبردی و کلان است که به آینده انقلاب و تمدن اسلامی گره می‌خورد. به عبارت دیگر، نگاه اجتهادی و عالمانه به علوم انسانی از «لوازم تمدن‌سازی» است (۹/اردیبهشت/۹۲). از این رو، لازم است در زمینه علوم انسانی به منزله یک «نیاز بسیار اساسی کشور» و «کلید

اساسی پیشرفت نهایی، بنیادی و ریشه‌دار کشور، برجستگی‌ها و نوآوری‌های داخلی شکل بگیرد (۱۲/مهر/۹۱). به همین دلیل، ایشان حوزه‌های علمیه و عالمان دینی را به‌عنوان پشتوانه‌هایی معرفی کرده‌اند که موظف‌اند نظریات اسلامی را از متون دینی استخراج و تدوین نمایند (۲۹/مهر/۸۹). تحقق این هدف، نیازمند سرمایه‌گذاری فکری، عملی، پولی و تبلیغی است (۲۹/دی/۸۴). در این راستا، یکی از مبانی و ارزش‌های اساسی اعتقاد به پیشرفت، تحول، تکامل و تعامل با محیط است. از نظر ایشان، اینکه به‌روزآوری علوم انسانی، هم‌زمان با به‌روزآوری فقه در تعامل و جریان باشد، حائز اهمیت است (۱۴/خرداد/۹۵). یکی از افق‌ها و چشم‌اندازهای کلان، مرجعیت علمی نظریه‌پردازان علوم انسانی کشور در رشته‌های مختلف علوم انسانی است، به گونه‌ای که سایر صاحب‌نظران دنیا از نظرات جامعه ایران استفاده نمایند (۲۹/دی/۸۴). در این صورت، منزلت و جایگاه عالم انسانی بیش از عالمان سایر رشته‌ها خواهد شد:

اگر شما دانشجویان در همین علوم انسانی (مثلاً تاریخ، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی) پیشرفت کنید، ارزش شما در جامعه و در سطح بین‌المللی، از یک پزشک پیشرفته یقیناً کمتر نیست، بلکه بیشتر هم هست. الان ببینید در این چهره‌های علمی معروف دنیا، چند نفر پزشک هستند و چند نفر جامعه‌شناس یا مورخ؛ می‌بینید که تعداد و برجستگی دومی بیشتر است (۲۵/شهریور/۸۵).



نمودار ۴: نمودار مفهومی الگوی فرهنگی انتقادی

در رویارویی با علوم انسانی غرب: ملزومات جهت‌گیری علمی فرهنگی

نتیجه‌گیری

در غرب، علوم انسانی - اجتماعی در پاسخ به منظومه‌ای از نیازها و اهداف و با توجه به وقایع اجتماعی داخلی و نوع نگرش متفکران شکل گرفت و بسط یافت. یکی از مهم‌ترین ابعاد تمایز میان علوم انسانی - اجتماعی از سایر علوم، اتصال آنها به حیات، فرهنگ و زندگی بشر است. این موضوع، کانون مباحث ویلهلم دیلتای بود (ر.ک: توکل، ۱۹۸۷، ص ۸۸ و ۸۹). بسط بخشی از علوم انسانی در غرب، متناظر با مسائل زندگی آن جوامع بوده و در نتیجه، قسمتی از دستاوردهای این علوم برای همه جوامع قابل بهره‌برداری است و قسمتی از آن نیز پاسخ به مسائل درونی و بومی‌شان بوده است. بسیاری از آرای متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی، مانند امیل دورکیم و ماکس وبر شامل آن قاعده هستند.

ماکس وبر، که با چشم‌انداز فرهنگی به مسائل اجتماعی و تمدنی نگریسته است، آشکارا ارتباط میان علوم اجتماعی - فرهنگی را با تمدن غرب بیان کرده است. مسئله آغازین وبر، این است: «چه شرایط و عواملی موجب شد که پدیده‌های فرهنگی در تمدن اروپایی و فقط در تمدن اروپایی ارزش و اعتبار جهانی پیدا کند. تنها در مغرب‌زمین است که علم به مرحله‌ای از پیشرفت رسید که ما امروز آن را معتبر می‌شناسیم» (وبر، ۱۳۹۰، ص ۲۶).

همچنین، امیل دورکیم معتقد بود: خدا که نخست در تمامی مناسبات بشری حضور داشت، به تدریج خود را کنار می‌کشد و جای بیشتری برای به کار گرفته شدن و عملکرد آزادانه نیروهای بشری باز می‌شود. آزادی‌ای که عبارت از تبعیت نیروهای خارجی از نیروهای اجتماعی است؛ زیرا بشر تنها با آفرینش جهانی که خود بر آن حاکم است، می‌تواند از قید طبیعت رها شود و این جهان چیزی جز جامعه نیست. اساساً تقدس بخشیدن به شخص انسان تنها اعتقاد اخلاقی محکمی است که می‌تواند در بین افراد یک جامعه مدرن اتحاد ایجاد کند (ر.ک: دورکیم، ۱۳۹۲). از نظر دورکیم، تمدن به عقلانی‌تر و منطقی‌تر شدن گرایش دارد. هیچ انجیل نامیرایی وجود ندارد و دلیلی در دست نیست که در آینده، بشر از آوردن انجیل جدیدی ناتوان باشد. واقعیت‌هایی (یعنی طبیعت، بشر و جامعه) که اندیشه دینی در آن هنگام در موردشان به کار می‌رفته، همان‌هایی هستند که بعدها موضوع تفکر دانشمندان قرار می‌گیرد. اندیشه علمی چیزی جز شکل کامل‌تری از اندیشه دینی نیست؛ هرچه علم توسعه بیابد، اندیشه دینی بیشتر کنار می‌رود (دورکیم، ۱۳۸۴، ص ۵۹۳-۵۹۵).

بازخوانی آرای متفکران غربی، این حقیقت را آشکار می‌سازد که به تقریب تمامی آنها در ایده‌های خود با رابطه مقوله‌هایی از جمله علم، انسان، جهان، دین و جامعه تعیین تکلیف کرده‌اند. پس، اینکه عالم علوم انسانی، چه نگرشی به مقوله‌های مذکور دارد، در محصول فکری او تسری و تجلی خواهد یافت. همچنین همان‌طور که اشاره شد، موضوع اصلی علوم انسانی - اجتماعی، زندگی افراد است. همواره نمی‌توان زندگی افراد در جوامع و تمدن‌های مختلف را با نظریه‌ای واحد و یکسان مطالعه کرد؛ زیرا شاکله نگرشی نظریه‌پردازان، به اقتضای اتصال با نوع جهان‌بینی آنها، زوایایی را یا برجسته کرده، یا نادیده خواهد گرفت.

افزون بر این، ارتباطی عمیق و معرفتی میان بسط یک تمدن با علوم انسانی - اجتماعی وجود دارد. تنوع تمدن‌ها، موجب تنوع در نظریه‌های علوم انسانی - اجتماعی خواهد بود که شاید میان آنها تعامل یا تبادل نیز برقرار باشد. از این‌رو، تحول در علوم انسانی، به معنای معارضه با دستاوردهای اندیشه‌های دیگران نیست، بلکه نوعی چرخش دید نسبت به تمرکز بر مسائل داخلی و بومی است که باید در دورنمایی وسیع‌تر، آن را با اهدافی تمدنی دنبال کرد. در نتیجه، پذیرش تفکر تمدن ایرانی اسلامی، زمینه شکل‌گیری رویکرد انتقادی و در پاره‌ای از موارد، آسیب‌شناسی علوم انسانی موجود را پدید می‌آورد.

اکنون، ضرورت بازبینی مؤلفه‌های رویکردی انتقادی و آسیب‌شناسانه به علوم انسانی - اجتماعی آشکار می‌گردد. با استعانت از بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، تمرکز بر محور خلاقیت و نوآوری، با تأکید بر نیازها و مسائل داخلی برای این علوم یک ضرورت است. تعصب نسبت به پاسداشت میراث فکری متفکران غربی در داخل کشور و غیرقابل تغییر دانستن برخی مفاهیم و مبانی در علوم انسانی - اجتماعی، نه تنها با اصل پویایی در اندیشه، بلکه با غرض اصلی این علوم در مطالعه «زندگی‌های افراد و جوامع» در تعارض است. مقاومت در پذیرش اندیشه تحول، ناشی از محوریت‌دهی برخی از متفکران علوم انسانی به اندیشه‌های تولید شده در غرب است که بعضاً اندیشه علوم انسانی مقتضی با تمدن ایرانی اسلامی را به اشتباه، معادل با پذیرش نسبی‌گرایی در علوم انسانی - اجتماعی تلقی کرده‌اند.

در مجموع، در بازگشت به سؤال اصلی پژوهش و با استعانت از منطق تحلیلی شهید مطهری، از رابطه میان مقولات علم، دین و فرهنگ، مهم‌ترین یافته‌ها و دستاوردهای نظری این مقاله درباره رویکرد انتقادی و آسیب‌شناسی فرهنگی علوم انسانی - اجتماعی در بیانات رهبر انقلاب اسلامی مشتمل بر محورهای زیر است:

<p>۱. جایگاه و منزلت علوم انسانی</p> <p>تعیین‌کننده بودن جهان‌بینی برای علوم انسانی</p> <p>علوم انسانی به منزله روح دانش و جهت‌دهی‌کننده</p> <p>هدف علوم انسانی مبتنی بر سعادت، رشد، شکوفایی و عدالت</p> <p>پیوند سرنوشت انقلاب اسلامی با وضعیت علوم انسانی</p> <p>نظریه‌پردازی در علوم انسانی به منزله یکی از الزامات پیشرفت</p> <p>نگاه اجتهادی و عالمانه به علوم انسانی از لوازم تمدن‌سازی</p> <p>علوم انسانی به مثابه کلید اساسی پیشرفت نهایی، بنیادی و ریشه‌دار کشور</p>
<p>۲. مشکلات و وضع موجود علوم انسانی</p> <p>تفاوت طرح مسئله علوم انسانی غرب با ما</p> <p>ابتنای علوم انسانی موجود بر دیدگاه مادی و انسان‌شناسی غربی</p> <p>شکاکیت، تردید و بی‌اعتقادی از نتایج علوم انسانی غرب</p> <p>مسمویت‌زا بودن برخی از محتویات علوم انسانی کنونی</p> <p>تهاجم فرهنگی برای القای ناگزیر بودن از دنباله‌روی کردن از علوم انسانی غرب</p> <p>مقدس شدن و بُت شدن برخی از فرآورده‌های اندیشه‌های غربی</p> <p>ایجاد منطقه ممنوعه توسط غربی‌ها در علوم انسانی</p> <p>بومی نبودن علوم انسانی کنونی و در نتیجه عدم کارآمدی آن</p> <p>ثابت تلقی شدن برخی مفاهیم علوم انسانی غرب به منزله فرمول‌های ذهنی</p> <p>تناظر ترجمه‌گرایی کنونی با تقلید</p> <p>سلب ابتکار، نوآوری و خلاقیت در فرآیند ترجمه‌گرایی صرف کنونی</p>
<p>۳. ضرورت‌ها و راهبردهای کلیدی</p> <p>توجه به اولویت تولید علم نسبت به تحصیل علم</p> <p>پژوهش و نوآوری مبتنی بر مفاهیم فرهنگ اسلامی</p> <p>اهمیت نقش حوزه علمیه به‌عنوان پشتوانه‌های تحول و استخراج تفکر اسلامی</p> <p>اهمیت توجه به مسئولیت انسان در قبال خداوند در علوم انسانی</p> <p>ضرورت پایه‌ریزی علوم انسانی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی</p> <p>توجه به تفاوت ترجمه‌گرایی با آزاداندیشی</p> <p>ضرورت حرکت به سمت نظریه‌سازی</p> <p>امکان بهره‌گیری از برخی دستاوردهای علوم انسانی دیگران</p> <p>توجه به تمایز مفید بودن و مضر بودن</p> <p>امکان انتقال علوم انسانی کنونی مشروط بر افزایش دانایی، آگاهی و قدرت</p> <p>اجتناب از شاگرد همیشه‌گی غرب شدن</p> <p>اهمیت جرأت برای ورود به مناقشه معرفتی با غرب</p> <p>ضرورت رجوع به تفکر ایمانی و میراث عظیم داخلی</p> <p>هدف‌گیری برای صدور علوم انسانی بومی</p> <p>به‌کارگیری الگوی جذب عناصر مطلوب و دفع عناصر نامطلوب</p> <p>حرکت به سمت استقلال علمی و طرد وابستگی علمی</p> <p>تحول علوم انسانی بر اساس جوشش درونی و حمایت بیرونی</p> <p>ضرورت جست‌وجوی علوم انسانی در قرآن</p> <p>ضرورت سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی</p> <p>اهمیت تعامل با محیط</p> <p>اهمیت به روزآوری همزمان علوم انسانی و فقه</p> <p>ضرورت دستیابی به مرجعیت علمی</p>

منابع

- ابراهیمی پور، قاسم و محمدعارف محبی، ۱۳۹۴، «تحلیل رویکردهای علم دینی با تأکید بر علوم اجتماعی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۳، ص ۹۵-۱۱۸.
- پورطهماسبی، سیاوش و آذر تاجور، ۱۳۸۸، «بررسی حوزه علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، معرفت، ش ۱۴۶، ص ۵۷-۷۶.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۵، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۴، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز.
- ، امیل، ۱۳۹۲، درباره تقسیم کار، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز.
- عرفان منش، ایمان و سهیلا صادقی فسایی، ۱۳۹۴، «مبانی روش شناختی روش پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی»، راهبرد فرهنگ، ش ۲۹، ص ۶۱-۹۱.
- عرفان منش، ایمان و غلامرضا جمشیدیها، ۱۳۹۳، «رابطه علوم انسانی اجتماعی با گفتمان و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۰، ص ۴-۲۵.
- مروتی، مرضیه و محمدجواد مروتی، ۱۳۸۹، «بررسی وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران از منظر مقام معظم رهبری: چالش‌ها و راهکارها»، معرفت، ش ۱۵۳، ص ۱۳-۲۲.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۹، هدف زندگی، تهران، حزب جمهوری اسلامی ایران.
- ، ۱۳۶۳ الف، ده گفتار، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۶۳ ب، نقدی بر مارکسیسم، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۶۷، مسئله شناخت، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۰، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۳، علل گرایش به مادی‌گری، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۷، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۸۷، مجموعه آثار، جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹، قم، صدرا.
- ، ۱۳۶۲، انسان کامل، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- میرزا بابایی، نیره، ۱۳۸۹، «علوم انسانی و جایگاه آن از دیدگاه مقام معظم رهبری»، پژوهش و اندیشه، ش ۱۶، ص ۲۷-۴۷.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۸۴، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدیان، تهران، طرح نو.
- تقوی، علی محمد، ۱۳۷۷، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، جلد‌های ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر.
- ویر، ماکس، ۱۳۹۰، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالعبود انصاری، تهران، سمت.

ولی... پور، مرتضی، ۱۳۹۵، «توسعه مدل نوآوری علوم انسانی اسلامی بر اساس آیات قرآن کریم و فرمایشات مقام

معظم رهبری»، *ایده‌های نو در علوم و فناوری*، ش ۱، ص ۱-۱۱.

بیانات مقام معظم رهبری، ۷۰/۱۲/۱ دیدار با جمعی از روحانیون.

_____، ۷۱/۹/۱۹ دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.

_____، ۷۶/۷/۱۳ دیدار با اعضای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

_____، ۷۲/۶/۲۱ بیانات در روز اول شروع درس خارج فقه.

_____، ۷۷/۱۰/۲۴ دیدار با تشکل‌های مختلف دانشجویی دانشگاه‌های تهران.

_____، ۸۰/۸/۱۲ دیدار با جوانان استان اصفهان.

_____، ۸۱/۱۱/۸ دیدار با جمعی از اعضای انجمن قلم.

_____، ۸۲/۸/۸ دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها.

_____، ۸۳/۴/۱ دیدار با جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی.

_____، ۸۳/۴/۱۷ دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان.

_____، ۸۳/۹/۲۶ دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها.

_____، ۸۳/۱۰/۱۷ دیدار با جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها.

_____، ۸۴/۱۰/۲۹ دیدار با جمعی از اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع).

_____، ۸۴/۱۰/۱۳ دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.

_____، ۸۵/۶/۲۵ دیدار با نخبگان جوان.

_____، ۸۶/۶/۱۲ دیدار با نخبگان جوان.

_____، ۸۷/۲/۱۴ دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز.

_____، ۸۷/۲/۲۷ دیدار با استادان و دانشجویان کردستان.

_____، ۸۸/۶/۸ دیدار با جمعی از اساتید و مسئولان دانشگاه‌ها.

_____، ۸۸/۷/۲۸ دیدار با جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور.

_____، ۸۸/۱۱/۱۳ دیدار با وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران.

_____، ۸۹/۵/۳۱ دیدار با دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان.

_____، ۸۹/۶/۱۴ دیدار با اساتید دانشگاه‌ها.

_____، ۸۹/۷/۲۹ دیدار با جمعی از علما، اساتید، مدیران مدارس و طلاب حوزه علمی قم.

_____، ۸۹/۸/۲ دیدار با جمعی از اساتید، فضلا و طلاب نخبه حوزه علمی قم.

_____، ۹۰/۵/۱۹ دیدار با جمعی از دانشجویان.

- ____، ۹۰/۷/۱۳ دیدار با جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی.
- ____، ۹۱/۷/۱۲ دیدار با شرکت کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان.
- ____، ۹۲/۲/۹ بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی.
- ____، ۹۳/۷/۲۶ حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ____، ۹۳/۴/۱۱ دیدار با اساتید دانشگاه‌ها.
- ____، ۹۴/۴/۱۳ دیدار با اساتید دانشگاه‌ها.
- ____، ۹۵/۳/۱۴ بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی ره.
- ____، ۹۵/۳/۲۹ دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها.

DeGre, G, 1968, *Science as a Social Institution: An Introduction to the Sociology of Science*, Michigan: The University of Michigan.

Tavakol, M, ۱۹۸۷, *Sociology of Knowledge: Theoretical Problems*, New Delhi: Sterling.

Van Nieuwenhuijze, C.A.O, 1971, *Sociology of the Middle East: A Stocktaking & Interpretation*, The Netherlands: Brill Archive.

<http://farsi.khamenei.ir/speech>

<http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/pathology>

